

## انتقاد و تقریظ

## تیسرے سن و تیسرے دن کی طبیعت

نگارش : دکتر علی مستشفی  
رئیس درمانگاه پزشکی بیمارستان گوهر شاد حساسی

برای ثبوت قضیه شروح و تفسیر های پزشکان باستان را نگاشته و از لحاظ نشانه شناسی محرقة را با تیفوس امروزه مقایسه و تفاوتشان را مدلل میداریم :

گفتار بوعلی در کتاب قانون :

«فی الحمی المحرقة وهی المسمامة قاسوس ان المحرقة تلی وجهین محرقة صفراویه بدون السبب فیها کثره العفونه اما فی داخل عروق البدن کله اوفی عروق التلی نواحی القلب خاصته اوفی عروق نواحی فم المعده اوفی السکبد .  
واما بلغمیه ویکون عن بلغم مالح قد عفن فی العروق التلی نواحی القلب کما قال بقراط فی اپذیمیا (لفظ اپی دمی ازان مأخوذ است) .

وانما بدون البلغم المالح کما علمت من مائیه البلغم مع الصفراء الحادة فیکون الصفراء التلی يتعفن تاریه و ماده مخالطة للمائیه الکثیره ولما کانت المحرقة اشد اعراضاً من الغب و جب ان يكون اقصر مدة منه والمشايخ قلما يعرض لهم الحميات المحرقة فان عرص لهم هلكوا الا انه لا يكون فيهم الا بسبب قوى جداً ثم قواهم ضعيفه واما الشبان والصبيان فيعرض لهم كثيراً ویکون للصبيان اخف لرطوبتهم وربما كان فيهم مع السبات لنشور الا بنخرة الى الرأس وقد ذکر بقراط ان من عرض له فی حمی الحرقة رعشه فان اختلاط الذهن ينحل عند الرعشه ويشبه ان يكون ذلك لان الدماغ يسخن جداً و يسخن العصب ويشبه ان يكون محرقة ویکون اختلاط الذهن ينحل عنه بالرعشه لا تنقاض المواد الى العصب واكثر ما ينقضی بقی او باستطلاق او عرق او رعا ف العلامات علاماتها اللزوم وخفاء الفترات وشدة الاعراض من خشونه اللسان ومن اصفراره اولاً ومن اسوداوه ثانياً ومن احتباس العرق الا عند البحران وشدة العطش قال بقراط الا ان يعرض سعال يسيراً بالسعال يسير فليكن ذلك العطش يشبه ان يكون شدة عطشهم بسبب الريه فاذا تحرك يسيراً بالسعال ابتلت بماء يسيل اليها من اللحم الرخو والحرارة فی المحرقة فی اکثر الامر لا يكون قويه فی ظاهر قوتها فی الباطن و يكون النكس فيها اخف منه فی غيرها والكائنه من الصفراء يشتد فيها الاعراض الرديه من السهر والقلق فی الاحتراق و اختلاط

الذهن والرّاعاف والصداع وضربان الصدغین و غورالعینین واستطلاق البطن بالصفراء المحضه وسقوط الشهوه و اذا عرض للصبیان کرهوا اللّدی ولم یقبلوه و فسدما یمصنونه من اللبن ویحمض .

ترجمه : اما تب محرّقه که آنرا قاوسوس نامند دو قسم است نوعی از آن صفراوی است و سببش زیادی عفونت است یا در درون کلیه عروق بدن یا در آوندهای آن چنانکه مخصوصاً در حوالی دل است یا در رگهای حول و حوش باب معده یا در جگر .

و قسمی از آن بلغمی است و از بلغم شور بوجو میآید که به تحقیق در آوندهای حول و حوش دل متعفن گشته چنانچه بقراط در کتاب امراض وافده بنام ابی ذیمیا فرموده است و در حقیقت بلغم شور چنانچه دانستی از در آمیختن بلغم آبکی با صفرای تیز بوجود میآید پس صفرای آنچنانکه متعفن می شود آتشی و خاکستری بوده و اختلاط یا رطوبت زیادی مییابد و چونکه محرّقه از لحاظ اعراض نسبت به بیماری غب شدید تر است واجب است که از نظر مدت هم از آن کوتاه تر باشد. پیرمردان نیز بعضاً به تبهای محرّقه دچار میشوند و در معرض هلاکتند چه سبب بیماری در آنان قوی است و نیروهای مشایخ ضعیف .

و اما جوانان و کودکان خیلی زیاد بدین بیماری دچار گشته ولی کودکان خیلی سبک مبتلی میشوند چون رطوبتی مزاجند و خواب در آنان در موقع ابتلاء بدین بیماری زیاد است چون به واسطه گرمی تب بخارات به سوی سر صعود می نمایند .

و به تحقیق بقراط فرموده است که مبتلایان به تب محرّقه اگر بر عشه دچار شوند همینکه پریشان گوئی در آنان پدیدار گشت رعشه زایل میشود و علتش آنست که بیماری محرّقه مغز را قویاً گرم کرده و عصبها نیز بالتبع گرم می گردند از آن پس پریشان گوئی پدیدار و به واسطه افشاده شدن مواد بعصب رعشه مرتفع می گردد بیشتر اوقات بیماری محرّقه با استفراغ و یا اسهال و یا عرق و یا رعاف پایان می پذیرد .

نشانه های محرّقه . نشانه ها از لزوم تب و خفاء هنگام های فتره تب شروع اعراض بیماری شدید زبان خشن و زرد است در آغاز سپس سیاه می شود عرق مجبوس گشته مگر در هنگام بحران و تشنگی بغایت شدید است . بقراط فرموده است مگر اینکه

اندک سرفه عارض بیمار شود پس عطش تسکین می یابد و بنظر میرسد که شدت عطش مبتلی شدگان به محرقه بسبب خشکی ریه باشد پس هر وقت که اندک تحریکی از سرفه بریه وارد شود چون ریه گوشت رخوی است آبی را بخارج جریان داده که رفع عطش می نماید و حرارت در بیماری محرقه در ظاهر قوی نیست ولی در باطن قوی است.

نکس در بیماری محرقه از سایر تبها خفیف تر است و نکس این بیماری هم از صفرائی است که عفونت یافته و اعراض بدفرجامیرا باعث می شود. مانند بیخوابی و قلق بسبب گداختگی و اختلاط دهن و خون دماغ و درد سر و ضربان سرخ رگهای صدغین و گودافتادن چشمها و شکم روش زردابی خالص و عدم اشتها و اگر شیرخواران بمحرقه دچار گردند از پستان تنفر یافته و آنرا استقبال نمی نمایند و اگر شیر را بسختی بمکند ترش میکنند.

و اما محرقه بنا بر گفته محمد ابن الیوسف الطیب الپروی صاحب بحر الجواهر

پزشکی:

تب محرقه تب صفراوی است و ماده آن عفونت مییابد در درون رگها در نزدیکی دل یا جگر سیاه و جزء حمیات لازمه است و از آن سبب محرقه اش نامیده اند که در این قسم از تب حرارت شدت یافته و بیمار از کثرت عطش رو بهلاکت است و چون در این بیماری قلب و کبد آزرده می شود بیمار در معرض قلق است جالینوس فرموده که هذیان و رعاف از مختصات تب محرقه است:

قسمی از محرقه هم از بلغم شور تکوین یافته و اعراض شدید را تولید

می کنند.

و اما محرقه بنا بر گفتار تسهیل العلاج تألیف محمد تقی شهیر بجاجی بابا ملقب

بملك الاطباء «سبب محرقه تعفن صفراست در عروق حوالی قلب و فم معده در اکثر و نادرآ از بلغم مالح نیز حادث میشود.

و تب لازم که سببش عفونت صفراست در سایر عروق و علامتش لزوم حمی

است که قطع نمیشود و آغاز بروزش در روز اول قشعریه و یا لرز است بدون احساس سرما بلکه مانند خلیدن سوزن بیدن است تا گرمی تب تمام بدن را احاطه کند و لرز یا قشعریه ساکن شود با تلخی دهن و خفگی قلب و حرارت سوزنده گزنده و عطش در اکثر درد سر و سایر اعضا هم منی باشد و اعراضش يك روز اشتداد دارد و

و يك روز انتقاص و خفته دارد دوازده خصايص اين حمى است هر چند در محرقة ميشود كه معلوم شود از جهت شدت اعراض هائله و عدم احساس مريض بزياد و كم احوال و سياهى زبان بعد از زردى و بساهت كه از سيم بيعد بناى بيهوشى و گفتن هذيان را ميگذارد و قاروه هرگاه از اول تا سيم و چهارم روز بروز صبغش زياد و زردى و ناريتش بيشتر شود و در چهارم و پنجم شديد الصبغ و يا رسوب شود دليل بر سرعت انقضاي مرض است و برخلافش دليل بطؤ مرض و اگر باسفيدى باشد دليل توجه ماده است بدماغ مگر اسهال مبرارى يا ور مى باشد دليل انصراف ماده صابغه است بجانب آنها .

واما گفتار ابو ابراهيم رزين الدين ابو ابراهيم اسمعيل جرجانى در باب چهارم از جزء سوم كتاب ذخيره خوارزم شاهى بصفحه ۳۷۸ شماره هشتم و نهم نامه ماهانه دانشكده پزشكى در قسمت تاريخ بيمارى تيفوس نگارش آقاى دكتور محمد على حفيظى معاون اداره كتابخانه و انتشارات فنى دانشكده پزشكى مراجعه شود .

واما گفتار حكيم محمد حسين ابن محمد هادى العقيلي العلوى الخراسانى در مجمع الجوامع ذخائر التراكيب در باب «حمای محرقة و آن تب صفراوى است كه تعفن ماده آن در داخل عروق باشد خصوص عروق حوالى قلب و كبد گرمى وحدت و عطش و قلق و اضطراب آن بحدى باشد كه گويى صاحب آن ميسوزد و آرام ندارد و لهذا محرقة نامند و دائمى است بدوام تعفن و بقاى ماده آن و هذيان و رعاف از لوازم آنست .»

واما علت عدم تطبيق محرقة با تيفوس قطع نظر از كشفيات و ترقيات اخير پزشكى كه بايشرفت آزمايشگاهى و اسيب شناسى و كالبدشكافى و كالبدشناسى و وظائف الاعضاء بسيارى از مجهولات اين علم معلوم و فرضيات سببى و مولد المرضى پيشينيان را راجع بمحرقة باطل نموده نشانه هاى بالينى بيمارى محرقة بنا بر عقائد پزشكان كهن و نشانه هاى بالينى تيفوس بر حسب نگارش هاى استادان پزشكى معاصر بايكديگر به چوجه تطبيق نمينمايند من باب مثال يكعده از نشانه ها را كه پزشكان كهن و معاصر در دو بيمارى محرقة و تيفوس بعضاً تذكر و پاره را ابدآباد آور نشده اند اينك مى نگاريم :

۱- ارز ابتدائى - ارزيكه پيش در آمد بيمارى است قانون بوعلی و مجمع الجوامع و بحر الجواهر كه از كتب پزشكى پيشينيان است ابدآ ذكر نكرده ولى ملك الاطباء چون از پزشكان زمان ناصر الدين شاه بوده و با كتب اروپائى و پزشكان اروپائى تماس داشته است ياد آور شده و البته انرا نمیتوان مدرك گرفت .

۲- تب قاطبه سر پزشکان کهن مانند بوعلی و امثاله محرقة را در عداد تبهای لازمه صفراوی قلمداد کرده باین معنی که يك روز در میان تب شدید تر و بیمار سنگین تر میشود در حالیکه تب تیفوس بنا بر گفته مصنفین اروپائی از همان اوائل در حدود ۴۰ و ۴۱ درجه است و تا اواخر بیماری در همین حدودها سیر نموده و ابدآيك روز در میان سبک نمیشود.

۳- زبان- در آغاز خشن و زرد سپس سیاه میشود در بیماری محرقة بنا بر عقیده پزشکان باستان در حالیکه این نشانه در مطبقة و برخی از بیماری های عفونی دیگر هم کم و بیش نمودار میشود.

۴- لکه های سرخ نامنظم مختلف الابعاد تیفوس که از نشانه های حتمی و لاینفک بیماری است ابدآ در کتب پزشکان کهن از آن ذکر نشده.

۵- رعاف و عطش است که قدما تخصیص بمحرقة داده در حالیکه در مطبقة و پاره از بیماریهای عفونی دیگر هم پدیدار میشود.

۶- هذیان هم که در بیماری محرقة با اهمیت فوق العاده در نزد پزشکان باستان از آن یاد شده چنانچه موازین علمی امروزه میفهماند در بسیاری از بیماریهای عفونی دیگر پدیدار گشته و ویژه محرقة نیست.

۷- حالت بهت که نام گذاری تیفوس این نشانه را در خود مندرج نموده ابدآ در کتب پزشکان کهن از آن یاد نشده و حال آنکه اگر محرقة با تیفوس یکی بود خیلی بعید بنظر میرسید که قدما از آن ذکر نمایند.

۸- ضربان شرائین صدغین که از نشانه های خاصه محرقة بشمار است ابدآ نشانه مقنعی در تیفوس نمیباشد چه در تمام حمیات شدید این علامت را ممکن است مشاهده کنیم.

۹- گودافتادن چشمها نیز که از نشانه های ثابت محرقة قدما است ابدآ از علائم اختصاصی تیفوس نمیباشد چه در بیماران تیفوسی با عوارض ممکن است زمانی پدیدار گردد ولی در تیفوسی های معمولی کمتر دیده شده سهل است در بیماریهای روده و معدی بیشتر نمودار میشود و اگر بجای آن قرمزی چشمها گفته میشود مناسبتر بود

۱۰- شکم روش زردابی خالص کتب متأخرین اروپائیان برعکس این نشانه را ابدآ یاد آور نشده بلکه یبوست مزاجرا از مختصات تیفوس میدانند.

۱۱- عدم اشتها این نشانه تخصیص به تیفوس ندارد بلکه در غالب تبها پدیدار

میدردد در حالیکه پزشکان کهن آنرا نیز بیشتر در محرقة ها دیده بدان اهمیت میدهند  
 ۱۲- بیخوابی- این نشانه را نیز نمیتوان برای تیفوس مدرک قرار داد چه در  
 بسیاری از بیماری های عفونی دیگر هم مشاهده شده در حالیکه پزشکان کهن آنرا در محرقة  
 بیشتر ذکر کرده اند.

خلاصه بسیاری از نشانه های غیر قابل ذکر هم در کتب پیشینیان وجود دارد که  
 از لحاظ نشانه شناسی در سایر بیماری های عفونی نیز مشاهده میشود.

۱۳- دوره بیماری که ۱۳ تا ۱۵ روز است در هیچیک از کتب قدما بدان  
 اشاره نشده است.

۱۴- متقدمین به مسری بودن محرقة معتقد نبوده اند در حالیکه تیفوس فوق العاده  
 مسری است.

### نتیجه

از مدارک فوق و مقایسه محرقة با تیفوس چنین نتیجه میشود که محرقة و تیفوس  
 دو بیماری جدا گانه است و اگر بخواهیم نشانه های محرقة را یکی از بیماری های مسطوره  
 در کتب پزشکی اروپائیان تطبیق کنیم بیشتر با حمیات متصلة صفر اوی که یکی از  
 انواع تب های نوبه ای است شباهت دارد. دکتر شلیمر فلمنگی هم در کتاب فرهنک خود  
 که چاپ سنگی است بدان اشاره نموده.